

نقش نظام سیاسی در تأمین صلح جاویدان

با تأکید بر اندیشه شهید مزاری



عبدالله شفایی

۱. اهمیت صلح

یابد، به هویت ملی، ارزش‌های مشترک و صلح داخلی رسیده است و زمینه‌ی منازعات و جنگ از آن کشور زدوده خواهد شد. امروز که صلح به دغدغه‌ی اصلی حکومت و مردم ما تبدیل شده است و جنگ داخلی چهل ساله مردم را تباه ساخته و بر خاک سیاه نشانده است، مناسب است که بنیاد و ریشه‌های فکری صلح نیز مورد بحث اندیشمندان قرار گرفته و ادبیات صلح خواهی غنی شود.

تمدن، فرهنگ و علم زمانی که جامعه در صلح و آرامش به سر برد، به وجود می‌آید. جنگ‌ها همواره ویرانگر و تباه‌کننده است. به این ترتیب تلاش اندیشمندان و مصلحان بزرگ همواره بر آن بوده است که جامعه از فاجعه جنگ دور نگهداشته و در صورت بروز جنگ آن را به صلح ختم به خیر کند. رشد تمدن‌ها، تعالی فرهنگ‌ها، توسعه علوم و فنون و نظم زندگی اجتماعی در سایه سار صلح صورت گرفته است. هر جا جنگ و خون‌ریزی بوده است تا زمانی که به صلح منتهی نشده است، بشر از شر فقر و بدبختی، فساد و تباهی نجات نیافته است.

۲. مفهوم صلح

صلح در لغت به معنای سازش، آشتی کردن، توافق کردن، پیمانی که بر حسب آن دعوی را حل و فصل کردن و پیمان است (معین، ۱۳۷۶: ۲۱۶۰). در اصطلاح حقوق عمل حقوقی است که بر اساس آن شخص انجام کار، خودداری از انجام کار، تملیک مال و ابرار را تعهد می‌کند. عمل حقوقی صلح از نوع اعمال حقوقی است که ناشی از توافق دو اراده است که به آن عقد یا قرارداد گفته می‌شود.

بنابراین، عقد صلح ماهیت قراردادی داشته و از جنس تعهد است. این تعهد از نوع تعهد جایز نبوده است که طرفین هرگاه خواسته باشد آن را برهم زند و نادیده گرفته شود؛ بلکه از نوع قرارداد الزام آور بوده است که همانند بیع و اجاره، عمومات

صلح یک هدف اجتماعی و نیاز ملی است که سیاست‌مداران در دوره‌های مختلف سعی کرده‌اند، به روش‌های مختلف به آن دست یابند. نوع نظام سیاسی هدف نیست؛ بلکه وسیله‌ای است که در آن کشورها سعی می‌کنند که به تناسب اقتضائات و شرایط خاص اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی خود با انتخاب نظام سیاسی خاص حکومت منظم و استوار تأسیس کنند که در سایه آن حقوق شهروندان، رفاه اجتماعی، پیشرفت اقتصادی و ثبات سیاسی به بهترین وجه ممکن تأمین شود. هر کشوری که به این شاخص‌ها دست

وفای به عهد و اصل احترام به اراده طرفین قرارداد شامل آن نیز می‌شود. همچنین شرایط عمومی قراردادها نظیر اهلیت طرفین، مشروعیت جهت و موضوع و وجود قصد و رضای طرفین باید در آن وجود داشته باشد تا عقد صلح صحیح تلقی شود. نظریه این که صلح یک قرارداد است و در آن اصل حاکمیت اراده وجود دارد. هریک از طرف‌های قرارداد منافع خویش را در انعقاد آن می‌بیند. عاقلانه است که برای حفظ منافع بیشتر خویش، از منافع کمتر خویش بگذرند.

صلح به مفهوم حقوقی یک امر بیرونی و با دیگری است. صلح تصرف حقوقی است نه حادثه حقوقی؛ به عبارت دیگر صلح یک قرارداد است که تابع اراده طرفین است. لزوماً لازم نیست که صلح مسبوق به نزاع باشد. صلح بدون وجود نزاع و به منظور جلوگیری از نزاع نیز ممکن است. صلح به این معنا حداقل دو طرف دارد؛ چرا که صلح عقد و عمل حقوقی است که در آن توافق اراده‌ها است که منافع دو طرف را در قالب یک قرارداد تنظیم می‌کند و تعهدات هریک را تعیین می‌کند. براین اساس قلمرو عقد صلح بسیار متنوع و گسترده است. گستردگی عقد صلح به پهنای زندگی اجتماعی است.

۳. ماهیت صلح

ماهیت صلح با تسلیم اصولاً متفاوت است. براین اساس برخلاف تصور برخی صلح از جنس تصمیم است نه تسلیم. در تسلیم اراده وجود ندارد. به تعبیر دیگر تسلیم تصرف حقوقی نیست و اما صلح تصرف حقوقی است. تسلیم برای حفظ جان و در شرایط اضطرار صورت می‌گیرد؛ ولی صلح در شرایط عادی و برای بهبود کیفیت زندگی بسته می‌شود. تسلیم از سر ناتوانی و عجز اتفاق می‌افتاد؛ ولی صلح لزوماً نشان برتری و غلبه یک طرف بر طرف دیگر نیست؛ بلکه در عین توانایی و غلبه نیز می‌توان صلح کرد. همچنان که صلح با هدنه یا ترک جنگ بدون قرارداد آتش بست نیز متفاوت است. هدنه مطابق فقه اسلامی، حالت آتش‌بس، ترک مخاصمه و حالت نه جنگ و نه صلح است که ممکن است با توافق قبلی یا بدون آن صورت گیرد.

براین اساس ماهیت صلح با تسلیم و توقف موقت جنگ «آتش‌بس» تفاوت دارد. تسلیم حالت انفعالی و عمل بدون اراده است. تسلیم قرارداد نیست. تسلیم اساساً عمل حقوقی وجود ندارد. همچنین آتش‌بس ختم موقت جنگ نیز صلح نیست؛ بلکه ترک جنگ است که ممکن است مسبوق به تفاهم باشد یا بدون آن. بنابراین، صلح یک عمل فعال است نه انفعالی.

۴. اقسام صلح

عقد صلح قرارداد و توافقی مستقل است که لازمه آن وجود دعوی قبلی نیست. بسیاری از فقیهان گفته‌اند: لازم نیست که عقد صلح بعد از نزاع باشد؛ بلکه بدون وجود نزاع هم می‌شود این عقد را منعقد نمود (عاملی، ۱۴۱۵: ۴، ۲۵۹). اصطلاح صلح ابتدایی در میان فقیهان شیعه برای عقد این نوع از عقد صلح استفاده شده است. عقد صلح ابتدایی در کلام فقیهان از لحاظ موضوع و شرایط هیچ محدودیت ندارد، جز شرایط عمومی قراردادها همانند مشروعیت جهت معامله و داشتن اهلیت طرف‌های قرارداد. اصل این است که موضوع و آثار هر عقدی را در قالب عقد صلح می‌توان گنجانند، جز این که حلالی را حرام یا حرامی را حلال کند. همچنین عقود تشریفاتی که در آن تشریفات خاص شرط دانسته شده است، همانند طلاق را نیز نمی‌توان در ضمن عقد صلح منعقد کرد. از نظر فقیهان صلح به دو قسم، تقسیم‌بندی می‌شود: صلح ناظر بر دعوی یا صلح ترمیمی، صلحی است که جهت رفع نزاع یا جلوگیری از آن واقع شود. این گونه صلح در میان فقیهان گذشته تنها مصداق صلح دانسته می‌شود. براین موضوع آیات کریمه در مورد صلح بین زن و شوهر (نساء: ۱۲۸) و صلح بین مؤمنان (حجرات: ۹) نیز شاهد اقامه کرده‌اند.

اندیشه صلح به عنوان عقد مستقل ابتدا در حقوق خصوصی و عقود بین افراد طرح و کم‌کم به حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل نیز توسعه یافت. امروز صلح ابتدایی به اندیشه صلح‌گرایی اطلاق می‌شود که هیچگاه آغازگر جنگ و نزاع نبوده است و تنها در صورتی مورد تهاجم قرار گیرد به جنگ اقدام کرده تا متجاوز دست از جنگ کشیده و به صلح

”

واضح است که مهم‌تر از دست‌یابی به صلح، پایداری و ایستایی آن و به تعبیر کانت صلح جاودان است. صلح پایدار در جامعه تحقق نمی‌یابد مگر زمینه‌های خشونت و منازعه در جامعه ضعیف و برطرف شود.

“

برگردد. در این اندیشه جنگ وسیله دستیابی به صلح است. در چنین جامعه‌ای صلح‌ورزی تبدیل به خصلت نیک اجتماعی و گفتمان غالب می‌شود. سازش‌کاری در این فرهنگ اجتماعی به معنای نادیده گرفتن ارزش‌ها و اصول نیست؛ بلکه گذشت از برخی منافع برای رسیدن به منافع بیشتر است. بر این اساس هرچه افراد ذینفع در صلح بیشتر باشند، ارزش اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی صلح افزون‌تر خواهد بود.

۵. نقش نظام سیاسی در تأمین صلح پایدار

صلح همواره آرزو و خواست بشر بوده است و کشورها سعی کرده‌اند به این سعادت نایل شوند. صلح برای بشر همواره تقدس و احترام داشته است. چه صلح ابتدایی و چه صلح بعد از منازعه هر دو مورد توجه ادیان، مصلحان اجتماعی، متفکران و سیاستمداران متعهد بوده است. اینان کوشش کرده‌اند تا جامعه و حکومت‌ها را به سوی صلاح و فلاح هدایت کنند. در مقابل، نظام سیاسی هدف نیست؛ بلکه روش و راه بهتر تأمین حقوق ملت و مشروعیت قدرت است؛ لذا نوع نظام ارزش ذاتی نداشته است؛ بلکه ارزش آن به قابلیت و توانایی آن نظام برای رسیدن به اهداف مقدسی است که آسایش خلاق و عدالت حاکمان را بهتر تأمین کند. بر این اساس صلح مانند عدالت یک ارزش اخلاقی محسوب شده و مقدس است؛ لیکن نوع نظام اگر ما را به عدالت و صلح نرساند، فاقد ارزش و احترام است. افغانستان در حیات سیاسی خود انواع نظام‌های دموکراتیک و اقتدارگرا را دیده است. ارزش‌ها و مطالبات اقوام، مذاهب و اقشار مختلف مردم چنان پراکنده و متنوع بوده است که هیچ

حکومتی در افغانستان تاکنون نتوانسته است هویت ملی، ثبات سیاسی و عدالت اجتماعی را آن‌گونه که باید ایجاد و استوار سازد، تا زمینه‌های منازعات و کشمکش‌های اجتماعی از بین رفته و کشور و مردم به صلح پایدار زیست کنند. شهید مزاری که نامش به عنوان سیاست‌مدار تیزهوش و متعهد در تاریخ افغانستان جاودانه است، بر اساس مطالعات و شناخت دقیقی که از گذشته افغانستان داشت، با تیزبینی نوع نظام متناسب با شرایط و بافت اجتماعی افغانستان را نظام فدرالی می‌دانست. حزبی که در رأس آن شهید مزاری قرار داشت، حتی مسوده قانون نظام فدرالی جمهوری اسلامی افغانستان را نیز تهیه و پیشنهاد کرد. در این مختصر نمی‌توان تمام ابعاد موضوع را تجزیه و تحلیل کرد؛ لذا به طرح مبنای فکری و فلسفی ارجحیت نظام فدرالی و تأثیر مثبت آن در صلح جاویدان بسنده می‌کنیم.

۶. ارکان صلح پایدار از نظر کانت

واضح است که مهم‌تر از دست‌یابی به صلح، پایداری و ایستایی آن و به تعبیر کانت صلح جاودان است. صلح پایدار در جامعه تحقق نمی‌یابد مگر زمینه‌های خشونت و منازعه در جامعه ضعیف و برطرف شود. اندیشه و تجربه فکری بشر نشان داده است که به هر میزان به شخصیت، منزلت انسان و حقوق او احترام گذاشته شود، زمینه و انگیزه جنگ و نزاع از بین می‌رود. صلح جهانی و صلح جاودان که توسط کانت فیلسوف معروف آلمانی در کتابی به همین نام مطرح گردید، در صدد بیان زمینه، مقدمات و اصول صلح پایدار و فراگیر است. صلح بدون داشتن پشتوانه فکری و تبدیل آن به خواست عمومی پایدار و استوار نمی‌ماند. این نوشته اندیشه کانت فیلسوف معروف آلمان را در باب صلح جاویدان در بستر تاریخی،

اجتماعی و سیاسی افغانستان مورد بررسی قرار می‌دهد. وی حکومت فدرالیسم را شرط لازم، صلح جاویدان معرفی کرده است. هرچند کانت این سخن را در باب دستیابی به صلح جهانی مطرح نموده است؛ ولی این نظریه: انسان‌های متخاصمی که جنگ را باور داشته باشند، در نهایت در گورهای خویش به صلح جاویدان خواهند رسید، در صلح داخل کشور نیز صادق است.

کانت فیلسوف معروف آلمانی صلح جاویدان را آرمان نظام حکومتی دانسته که از طریق قانون اساسی جمهوری (دموکراتیک) می‌توان به آن دست یافت. از نظر او به صلح جاویدان، صرفاً در نتیجه ایجاد وضعیت حقوقی و وضعیت حقوقی در نتیجه تلاش و کوشش هدفمند انسان‌ها صورت می‌گیرد. براین اساس کانت تحقق صلح را با تحقق سه شرط امکان‌پذیر می‌داند: نخست؛ قانون اساسی شهروندان کشور جمهوری باشد. دوم؛ حقوق ملت‌ها بر شالوده دولت فدرال استوار گردد. سوم؛ حقوق شهروندی جهانی محدود به شرایط مهمان‌نوازی عمومی باشد (<http://www.zendagi.com/>) (new_page_272.htm).

به نظر کانت نظام جمهوری نظامی است که اصل آزادی اعضای جامعه را بر پایه وابستگی و مطیع بودن همه به یک قوه قانونگذار و بر طبق آزادی همگان به مثابه شهروندان دولت تأمین می‌کند. این نظام قانون اساسی مبتنی بر ایده قرارداد اجتماعی است که بر شالوده آرای مردم استوار است. بنابراین، قانون اساسی جمهوری خواهانه: «علاوه بر خلوص خاستگاهش که مفهوم حق از سرچشمه پاک آن برخاسته است، این چشم‌انداز آرمانی را نیز در بر دارد که به صلح جاویدان، که مبنای آن است، منجر شود». از نظر کانت صلح بعد از جنگ، به منزله پیروزی حق نیست و صلحی که از آن ناشی می‌شود، به جنگ معینی پایان می‌دهد؛ اما نه کلاً به وضعیت جنگی خاتمه نمی‌دهد. کانت متکی به حکم خرد جنگ را به مثابه ابزار حقوقی نفی کرده و برعکس قرارداد صلح بلاواسطه را وظیفه می‌داند (همان).

این فیلسوف، جنگ را از نظر استدلالی غیرقابل دفاع می‌داند. او تصریح می‌کند که مفهوم حقوق ملل به منزله حقی برای جنگ، در واقع به اندیشه در نمی‌آید. ملت‌هایی که همواره حق

را از زاویه خشونت و جنگ تعریف می‌کنند، هیچگاه به صلح و آرامش نخواهد رسید. اگر انسان‌هایی باشند که فکر کنند: حق‌شان است که در جنگی متقابل یکدیگر را نابود سازند، سرنوشت چنین افراد آن است که سرانجام در گورهای خود به «صلح جاویدان» دست یابند. قانون اساسی جمهوری خواهانه در یک کشور، قراردادی بر مبنای فدرالیتته میان دولت‌های گوناگون جهان و جلوگیری از تجاوز و استثمار، پیش شرط‌های ایجاد صلح جاویدان را می‌سازند (همان).

۷. نظام سیاسی فدرال

فدرالیسم شکلی از حکومت است که نهادهای اساسی دوگانه دارد؛ به نام حکومت فدرال و حکومت‌های محلی و صلاحیت‌ها مطابق به قانون بین آن‌ها تقسیم می‌شود. فدرالیسم را می‌توان مجموعه‌ای از طرز تفکرها، ارزش‌ها و جهان‌بینی‌هایی دانست که بیان‌کننده فلسفه‌ای بر اساس حفظ گوناگونی، در عین وحدت و یگانگی است. فدرالیسم نوعی آشتی میان گوناگونی و یگانگی در ساختاری است که بر پایه ارزیابی و تعدیل استوار است در چنین ساختاری قدرت نسبی است و به وسیله قوای دیگر محدود می‌شود (دانش، ۱۳۹۴: ۲۱۲). در لویه جرگه قانون اساسی ۱۳۸۲ نیز به صورت جدی مطرح شد؛ لیکن معماران قانون اساسی آن را نپذیرفته و در نهایت حکومت متمرکز در قانون اساسی درج کردند.

بررسی تاریخ و ویژگی‌های جوامع برخوردار از فدرالیسم در بردارنده این پیام است که بسیاری از بسترها و زمینه‌های موجود در این کشورها در گرایش آنان به سمت نظام فدرالی نقش اساسی داشته است (خلیلی و هاشمی، ۱۳۹۵: ۷۹). افغانستان نیز از نظر تنوع جمعیتی موزه اقوام یا گنجینه اقوام است و گروه‌های قومی مستقل و متنوعی در آن وجود دارد که گاهی بیش از پنجا تاهشتاد قوم یاد می‌شود. ده‌ها زبان و لهجه در سراسر افغانستان موجود است. متأسفانه تاکنون تکرر اقوام و مذاهب و زبان‌ها در حکومت‌های گذشته نادیده گرفته شده و همواره مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. در تاریخ افغانستان حکومت‌ها برخی اقوام را همواره سرکوب و به برخی دیگر امتیاز داده است. اسکان ناقلین و مصادره زمین‌های اقوام دیگر به شکل گسترده صورت گرفته است و جنگ‌های داخلی در کشور همیشه

رنگ قومی، نژادی و مذهبی داشته است. دولت‌های مختلف هیچ‌گاه نخواسته‌اند، مسئولیت حقوقی نسل‌کشی‌ها و ژنوساید وحشتناک حکومت عبدالرحمان را پذیرفته و در صدد ترمیم جبران آن برآید. هنوز هم بقایای نسل‌کشی ارزگان، اجرستان و دایچوپان در چارسوی عالم آواره و بی‌سرزمین‌اند. هنوز هم سایه شکاف‌های قومی بر استخدام در ادارات و توزیع ثروت و مشارکت در قدرت به صورت جدی وجود دارد.

نظام فدرالی براینده اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی و تاریخی افغانستان بود که توسط شهید وحدت‌ملی عبدالعلی مزاری مطرح شد و در قالب طرح قانون اساسی فدرالیسم افغانستان توسط حزب وحدت اسلامی در سال‌های پس از سرنگونی حکومت داکتر نجیب‌الله و در دوره حکومت مجاهدین به عنوان یک خواست سیاسی مطرح گردید (دانش، ۱۳۹۸: ۱۵).

۸. حمایت سیاست‌مداران از نظام فدرالی

گفته شده است که شخصیت‌های سیاسی نظیر محمد ظاهر بدخشی، محمد اکبر نرگس، سلطان‌علی کشتمند، عبدالرشید دوستم، نعمت‌الله شهرانی، عنایت‌الله شهرانی و احزابی مثل کنگره ملی، شورای ملی متحد افغانستان، شورای رستاخیز ملی افغانستان نیز از نظریه فدرالیسم حمایت کرده‌اند. (خلیلی و هاشمی، ۱۳۹۵: ۸۰). این دیدگاه‌ها به جز از اعلام حمایت از اندیشه فدرالیسم فراتر نرفت؛ اما حزب وحدت اسلامی به رهبری شهید مزاری همان‌طور که پیشتر گفتیم این اندیشه را در قالب یک طرح مدون و پیشنهاد قانون اساسی فدرالی اسلامی افغانستان تقدیم کرد و به عنوان امر سیاسی تبدیل ساخت. این امر به عنوان یک موضوع جنجالی در جریان تدوین قانون اساسی ۱۳۸۲ نیز مطرح شد؛ اما نظر به اصرار اکثریت اعضای لویه جرگه قانون اساسی، طرفداران طرح فدرالیسم در اقلیت قرار گرفت و نهایتاً در قانون اساسی درج نشد.

۹. نتیجه‌گیری

چنان‌چه گفتیم: صلح پایدار که در فقه اسلامی صلح ابتدایی یاد شده است، به عنوان اصل و هدف مقدس اجتماعی قابل احترام است. در مقابل نوع نظام سیاسی از چنین تقدس و احترامی برخوردار نبوده است و به عنوان راه و روش رسیدن به

نظام عادلانه و مشروع مطرح است. براساس اندیشه کانت صلح جاویدان تنها راه نجات بشر از تباهی و نابودی است. یکی از مهمترین ارکان صلح جاویدان کانت، تأسیس نظام جمهوری فدرال آن است، تا حقوق و هویت تمام اقشار اجتماعی به صورت حداکثری لحاظ شود. شاید شهید مزاری که نظام فدرالی را به صورت جدی در افغانستان مطرح و حمایت کرد، کتاب صلح جاویدان کانت را نخوانده بود؛ اما با شناخت دقیقی که از جامعه و تاریخ افغانستان داشت، نظام فدرالی را به بهترین وجه آن در ادبیات حقوق اساسی مطرح کرد. این امر خود نشانه تیزبینی و عمق اندیشه آن شهید گرامی است. شاید آن روزگار دور نباشد که اولیای امور به واقع‌بینی روی آورده و از اعمال هژمونی سلطه، برتری جویی و انحصارطلبی دست برداشته و برای رسیدن به صلح جاویدانه و رهایی از بلای جنگ و دیونفاک بر نظام فدرالی در افغانستان که آرمان شهید وحدت‌ملی بود، به توافق برسند و در سایه سار این نوع نظام سیاسی به نظم، امنیت، رفاه، عدالت، آزادی، توسعه و صلح جاویدان دست یابند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. دانش، سرور، (۱۳۹۴). حقوق اساسی افغانستان، کابل، چ سوم، انتشارات دانشگاه ابن سینا.
۳. —، مجموعه قوانین اساسی افغانستان، به ضمیمه طرح قانون اساسی جمهوری فدرال اسلامی افغانستان، بنیاد اندیشه، کابل، ۱۳۹۸.
۴. خلیلی، محسن و هاشمی، صدیقه، (۱۳۹۵). چرایی فقدان فدرالیسم در قانون اساسی ۱۳۸۲ افغانستان، مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، شماره ۳، پاییز.
۵. عاملی، زین‌الدین (شهیدثانی)، (۱۴۱۶ هـ. ق). مسالک الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۶. محبی، بهرام، قانون آزادی، حکومت جمهوری و صلح جاودان، روزنامه همبستگی، ۱۶ فوروردین ۱۳۸۵: http://www.zendagi.com/new_page.htm
۷. معین، محمد، (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.